

# بررسی جامعه‌شناختی رابطه حاشیه‌نشینی، فرهنگ فقر و امنیت اجتماعی در نقاط

## شهری ایران (مورد مطالعه: شهر همدان).

نصراله پارسازاده<sup>۱</sup> - محسن خوش قامت<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۲/۲۰

### چکیده

از آنجا که حاشیه‌نشینی از حیث فراهم نمودن بستر مناسب برای ارتکاب جرائم مورد توجه کارشناسان انتظامی، حقوقی، قضایی و جرم‌شناسان می‌باشد. این پژوهش در پی بررسی پدیده‌های اجتماعی تأثیرگذار بر تهدید امنیت اجتماعی در مناطق حاشیه‌نشین شهری می‌باشد. به عبارتی، رابطه حاشیه‌نشینی و امنیت اجتماعی را در شهر همدان مورد مطالعه قرار می‌دهد. برای این منظور، از رویکرد جامعه‌شناختی استفاده شده است. به این منظور، با استفاده از روش پیمایشی و با تهیه پرسشنامه، داده‌ها گردآوری شده‌اند.

جامعه آماری تحقیق کلیه حاشیه‌نشینان شهر همدان بوده که با استفاده از فرمول کوکران حجم نمونه به تعداد ۳۸۳ نفر از بین آنان انتخاب شده است. پردازش داده‌ها در سه سطح توصیف، تحلیل دو متغیره، و تحلیل چند متغیره و تحلیل مسیر انجام شد. نتایج تحقیق نشان داد بین محرومیت نسبی و امنیت اجتماعی رابطه وجود داشته و با امکان ارتقای پایگاه اجتماعی افراد میزان کنش‌های اعتراضی آنان نیز افزایش می‌یابد، همچنین، با افزایش مدت سکونت در مناطق حاشیه‌نشین احتمال بروز رفتارهای مخل امنیت اجتماعی نیز افزایش می‌یابد. لیکن فرهنگ فقر و احساس از خود بیگانگی ارتباط معنادار با امنیت اجتماعی ندارد. بر اساس نتایج به دست آمده، پیشنهادهای جهت استفاده سازمان‌های مسئول ارائه شده است.

**کلید واژه‌ها:** حاشیه‌نشینی، امنیت اجتماعی، از خود بیگانگی، محرومیت نسبی، طبقه اجتماعی، فرهنگ فقر.

۱ - کارشناس ارشد مدیریت بحران (نویسنده مسؤول) [parsazadeh44@gmail.com](mailto:parsazadeh44@gmail.com)

۲ - دکترای زبان و ادبیات عربی دانشگاه علامه طباطبایی

## مقدمه

رشد سریع شهرنشینی در کشورهای در حال توسعه، موجب مشکلات اجتماعی حادی شده است که یکی از آنها حاشیه‌نشینی است. فقر اقتصادی و عدم دسترسی مهاجران به مشاغل اقتصاد شهری، به دلیل نداشتن تخصص و تحصیلات و نیز فقر و تنگدستی، موجب می‌شود که آنان مکان‌هایی را برای زندگی برگزینند که اغلب فاقد هرگونه تسهیلات شهری هستند و بیشتر به طور غیرقانونی نیز ساخته شده‌اند. این مناطق، بیش از سایر مناطق شهر مخفیگاه انواع فعالیت‌های غیرقانونی می‌باشند. بالطبع اشکال گوناگون اجتماعات شیوه‌های مختلف پاسداری و تأمین امنیت را طلب می‌کند و به جهت ماهیت متفاوتشان تنوع حوزه‌های امنیتی را فراهم می‌کند. در این راستا امنیت اجتماعی از جایگاه خاصی برخوردار است؛ زیرا به برقراری شرایط ایمن و بدون خطر برای بقا و رشد اجتماعات در جامعه نظر دارد.

امروزه، نقش و اهمیت امنیت در پیشرفت هر جامعه‌ای تا بدان پایه است که آن را بستر و پیش نیاز هر گونه توسعه‌ای دانسته‌اند خصوصاً در جوامع در حال توسعه که با انواع بحران‌ها و چالش‌های مستمر ناشی از عقب‌ماندگی و بی‌ثباتی ساختارهای مختلف سیاسی اقتصادی، اجتماعی و غیره مواجه می‌باشند، امنیت نقش تعیین کننده‌ای در ایجاد انواع توسعه ایفاء می‌نماید.

احساس ناامنی تنها به دلیل جرایم خشونت‌آمیز نیست، بلکه ناهنجاری‌ها و رفتارهای اخلاط‌گرانه چون اعتیاد، ولگردی، تکدی‌گری، سرقت و ... گذشته از اینکه عامل اصلی ترس و احساس ناامنی عمومی‌اند، به نوبه خود قطعاً زمینه‌ساز گسترده جرائم را نیز فراهم می‌نمایند.

با این حال جستجوی امنیت از مهم‌ترین نیازها و انگیزه‌های انسانی است. مهم‌ترین نیاز جامعه خواه یک طایفه یا یک قبیله و خواه یک قوم یا کشور، تأمین امنیت آن

جامعه و افراد آن است که مسئولیت تعقیب و تأمین آن به عهده حکومت‌ها و دولت‌هاست (عباسی، ۱۳۸۱: ۲۷۹).

هدف از تحقیق حاضر نیز تلاش برای پاسخگویی به این سؤال بود که حاشیه‌نشینی چه تاثیری بر امنیت اجتماعی دارد و به عبارت روشن‌تر، حاشیه‌نشینی از طریق کدام فرایندهای اجتماعی موجب تهدید امنیت اجتماعی می‌شود.

بررسی وجود آسیب‌های اجتماعی در مناطق حاشیه‌نشین (همدان) نشان می‌دهد که به اعتراف ساکنین این محلات فقر و بیکاری، اعتیاد و فروش مواد مخدر، ولگردی، دعوا و درگیری در این مناطق بسیار زیاد می‌باشد. از این‌رو، می‌توان گفت که حاشیه‌نشینی نمودی از آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی می‌باشد (نقدی، ۱۳۸۶: ۲۴۹). در مورد بیکاری، بیش از چهار پنجم (۳/۸۵٪) پاسخگویان یک تحقیق میدانی در شهر همدان معتقدند که این پدیده در مناطق حاشیه‌نشین به فراوانی دیده می‌شود و زیاد است. بنابراین، کم‌سواد و مجهز نبودن مردمان مناطق حاشیه‌نشین به انواع مهارت‌های حرفه‌ای و ناتوانی از حضور و پیوستن به روابط سالم اقتصادی و در نتیجه بیکاری‌های مداوم، زمینه‌های انحراف را برای آنان بیش از سایر شهروندان فراهم می‌کند (همان: ۲۵۰).

همچنین، حاشیه‌نشینی بازتاب و نمادی از فقر شهری محسوب می‌شود؛ به طوری که بیش از چهار پنجم (۳/۸۱٪) پاسخگویان معتقدند که فقر در مناطق حاشیه‌نشین (همدان) به وفور دیده می‌شود و اکثر خانواده‌ها فقیر هستند (همان).

اعتیاد و فروش مواد مخدر نیز یکی از مسائل و آسیب‌های اجتماعی وخیم و بحرانی در مناطق حاشیه‌نشین می‌باشد؛ به طوری که به زعم بیش از ۵۰٪ پاسخگویان، اعتیاد و فروش مواد مخدر در این مناطق زیاد است. همچنین دعوا و درگیری جوانان و ولگردی و بزهکاری یکی دیگر از جلوه‌های آسیب‌شناسی این مناطق می‌باشد، به طوری که بیش از نیمی از پاسخگویان معتقدند که ولگردی در این مناطق زیاد است.

در بررسی مناطق حاشیه‌ای شهر (همدان) پی می‌بریم که میزان انحرافات اجتماعی، وقوع جرم و خشونت در منطقه چشمگیر است وضعیت فحشا، دزدی، اعتیاد، قمار و ... که همگی محل امنیت اجتماعی‌اند نیز نامطلوب گزارش می‌شود. (همان : ۲- ۲۵۱)

در گزارشی که توسط پلیس امنیت عمومی فرماندهی انتظامی استان همدان در اردیبهشت ۱۳۸۶ تهیه شده است، چنین آمده است: « حدود ۶۵٪ از اراذل و اوباش، ۷۰٪ از عاملین راه‌اندازی باندهای فساد و فحشا، ۷۵٪ از تهیه و توزیع کنندگان مواد مخدر، ۷۰٪ از تولیدکنندگان مشروبات دست ساز، ۵۰٪ از قاچاقچیان سلاح و مهمات و آمار بالایی از معتادین و سارقین شهر همدان از مهاجرینی می‌باشند که در محله‌های حاشیه‌نشین سکونت دارند. اکثر زنان فقیر و بی‌سرپرست و یا بدسرپرست در نقاط حاشیه شهر سکونت داشته و زنان و دختران فراری نیز چنانچه در دام افراد شیاد گرفتار نشوند جهت پیدا کردن سرپناه به این محلات روی می‌آورند ... نتیجه اینکه در حال حاضر نقاط جرم خیز و آلوده شهر همدان، محلات حاشیه‌ای آن می‌باشد که مانند یک کمربند نیمه بسته همدان را احاطه نموده‌اند و همین امر به نظر می‌رسد منجر به کاهش امنیت اجتماعی گردد. لذا ضرورت دارد مورد پژوهش قرار گیرد.»

در این جا، جهت تبیین جامعه شناختی رابطه حاشیه‌نشینی و امنیت اجتماعی از سه رهیافت به شرح زیر استفاده شده است :

## رهیافت نابرابری‌های اجتماعی

نابرابری‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی یک واقعیت دیرپای تاریخ بشری است، حتی در ساده‌ترین فرهنگ‌ها، که اختلاف در ثروت و دارایی عملاً موجود نیست، نابرابری میان افراد، مرد و زن، پیر و جوان وجود دارد. چرا در میان انسان‌ها نابرابری وجود دارد؟ نابرابری اجتماعی چه پیامدهایی دارد؟ آیا نابرابری را می‌توان کاهش داد، یا به طور کلی محو کرد یا آنکه ما مجبوریم نابرابری را به منزله رکن ضروری ساخت اجتماع انسانی بپذیریم.

نابرابری‌های اجتماعی به طور کلی‌تر به تفاوت‌های میان افراد یا موقعیت‌هایی اشاره می‌کند که بر نحوه زندگی آنها، به‌ویژه به حقوق، فرصت‌ها، پاداش‌ها و امتیازاتی که از آن برخوردارند، تأثیر دارد. در اینجا مهم‌ترین تفاوت‌ها، تفاوت‌هایی هستند که به معنای اجتماعی کلمه، ساختاری شده‌اند. تفاوت‌هایی که جزء لاینفک کنش متقابل و مستمر افراد هستند. برخی مشخصه‌های اجتماعی همچون طبقه اقتصادی، نژاد، قومیت، جنسیت و دین در طول تاریخ تفاوت‌هایی هستند که از نظر جامعه مهم تلقی شده و موجب ایجاد روابط اجتماعی نابرابر میان افراد جامعه شده‌اند. در ادامه، آرای برخی متفکران اجتماعی که درباره نابرابری بحث کرده آورده می‌شود.

۱- مارکس:

کلمه کلیدی در تحلیل نابرابری از دیدگاه مارکس واژه طبقه است. مفهوم طبقه در نزد مارکس، مفهوم مبتنی بر وحدت است. به عقیده او افکار، اندیشه‌ها نمودی طبقاتی‌اند. اندیشه‌های مسلط در یک جامعه، اندیشه طبقه مسلط آن جامعه است.

او می‌گوید در لحظه معین تاریخ، قدرتی وجود ندارد که از قدرت طبقه مسلط جدا باشد. در جامعه‌ای که طبقه بورژوا حاکم است، دولت جز دولت بورژوازی نتواند بود. دولت ابزار تسلط طبقه حاکم است و نه داور بی‌طرفی در بین طبقات. مارکس در بعضی از نوشته‌هایش از سه طبقه و در برخی دیگر فقط از دو طبقه نام می‌برد که

عبارتند از : طبقه بورژوا و طبقه کارگر (پرولتاریا) و گروه‌های متفاوت غیر از این دو طبقه که طبقه متوسط می‌باشد.

مارکس در کتاب نظام سیاسی لوئی فیلیپ تا هشت گروه اجتماعی را با عنوان طبقه نام می‌برد. طبقه اشراف زمین‌دار، طبقه اشراف مالی، طبقه بورژوازی صنعتی، طبقه خرده بورژوا، طبقه کارگران، لپین پرولتاریا، دهقانان. مارکس معتقد است که لپین پرولتاریا، که شامل چاقو تیزکن‌ها، حامل‌ها، فاحشه‌ها و... هستند، اینها فضولات طبقات هستند، طبقه نیستند، چون فاقد رابطه هستند و شکل و تعین خارجی ندارند. از دیدگاه مارکس، دهقانان نیز تشکیل طبقه نمی‌دهند چون فاقد شکل هستند. مارکس در زمینه دهقانان می‌نویسد : « چون میان دهقانان خرده مالک فقط ارتباط محلی برقرار است، همانندی منافع آنها هیچ‌گونه اشتراک، هیچ‌گونه سازمان سیاسی به وجود نمی‌آورد. این دهقانان تشکیل طبقه نمی‌دهند ».

بنابراین، می‌توان بر اساس دیدگاه مارکس طبقه را چنین تعریف کرد : طبقه یک گروه وسیع و عینی است که حول یک منافع ترکیب شده‌اند و در تضاد با طبقه دیگر هستند و عامل اساسی این که جایگاه خاصی در رابطه با تولید اشغال کرده باشند. آیا خودآگاهی طبقاتی را در تعریف طبقه نباید اضافه کرد؟ مارکس در بحث طبقه، خودآگاهی را وارد تعریف نمی‌کند، فقط وقتی طبقه در خود می‌خواهد به طبقه برای خود تبدیل شود، خودآگاهی پیش می‌آید، ولی قبل از این مرحله طبقه وجود دارد. از طرفی هستی طبقاتی است که آگاهی طبقاتی را ایجاد می‌کند. آگاهی طبقاتی نتیجه است یا دست کم چیزی است که پس از وضعیت طبقاتی پیدا می‌شود و حال آنکه نخست خارج از آن قرار دارد (قائم‌ی زاده، ۱۳۸۶ : ۴۴-۴۶).

## ۲- ماکس وبر

ماکس وبر سه بعد مهم را در قشربندی تشخیص می‌دهد؛ موقعیت اقتصادی، منزلت اجتماعی و قدرت. ماکس وبر در مورد طبقات، فکر مارکسیستی را اساس قرار داده و وضعیت اقتصادی را اساس تعریف طبقه می‌داند و هر دوی آنها مالکیت اموال را ملاک اساسی برای تعریف طبقه می‌دانند و هر دوی آنها به این واقعیت که نوع اموال مورد مالکیت از یک نظام اقتصادی به نظام اقتصادی دیگر متفاوت است، آگاهی دارند.

به عقیده ماکس وبر، باید «واقعیت اجتماعی» را از «طبقه» تفکیک کرد و میان آنها فرق گذاشت. به نظر او وضعیت طبقاتی به طور کلی عبارتست از شانس ویژه‌ای که افراد برای تملک انحصاری مثبت یا منفی در مورد توزیع اموال، درجات و یا سرنوشت دارند و «طبقه عبارت است از هر نوع گروه متشکل از اشخاص که دارای وضعیت طبقاتی همانند باشند».

وبر برعکس مارکس، این تعریف را در معنای محدود می‌گیرد و می‌خواهد وضعیت طبقاتی را بیشتر با اقتصاد ربط دهد و می‌گوید دسترسی فرد به مال و ثروت، شانس شخصی برای اوست.

به عبارت دیگر، اساس تعریف وبر وضعیت اقتصادی فردی است. به نظر او افراد از نظر خانواده، شغل، سرمایه و محل سکونت خویش یا از نظر هر نوع عامل تعیین کننده‌ای شانسه‌های نامساوی و متفاوت در تملک اقتصادی در دسترسی به مال دارند و همین تفاوت‌هاست که موجب وضعیت طبقاتی فرد می‌شود.

بعد «منزلت اجتماعی» از نظر وبر مربوط است به افرادی که از احترام و منزلت یکسانی برخوردارند که اجتماعات را تشکیل می‌دهند و اغلب شکل خاصی را ندارند.

ملاکهای عمده در قشربندی منزلت اجتماعی عبارتند از : سبک زندگی، تعلیم و تربیت، منزلت ارثی و منزلت شغلی افرادی که دارای منزلت اجتماعی برابر هستند تمایل به روابط دوستانه با یکدیگر و محدود ساختن اینگونه روابط با قشرهای پایین تر می باشد (همانجا : ۲۸۴-۲۸۲).

### رابطه طبقه اجتماعی و امنیت اجتماعی

به نظر می رسد هر چقدر نابرابری های اجتماعی افزایش یابد، امنیت اجتماعی کاهش می یابد. در پژوهش حاضر، نابرابری های اجتماعی را با مفهوم نابرابری طبقاتی سنجیده ایم، و مفهوم طبقه با منزلت شغلی تعریف عملیاتی شده است. حال، برخی مفاهیم و نظریه ها که در چارچوب رهیافت کارکردگرایی ارائه شده است، به شرح زیر می آید :

### فرهنگ فقر

یکی از پایه گذاران نظریه « فرهنگ فقر » اسکار لوئیس مردم شناس آمریکایی است که چند اثر معروف در توصیف خوی و منش و ارزشهای فرهنگی مردمان فقیر عرضه کرده است. او می کوشد تا فقر و ویژگی های آن را به صورت یک فرهنگ و یا درست تر به گونه یک « خرده فرهنگ » بشناسد. خرده فرهنگی که ساخت و جهتی برای خود دارد و به صورت یک روش زندگی در خط خانواده از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود. چنین بینشی از فقر در میان ملت های امروزی تنها منعکس کننده وجود محرومیت های اقتصادی، نابسامانی اجتماعی یا فقدان یک چیز یا یک حالت خاص نیست، بلکه علاوه بر اینها، وضعیت و حالت مثبتی نیز هست که سودمندی هایی در بر دارد و بدون آن شخص فقیر به سختی می تواند در شرایطی که برای او وجود دارد، به زندگی ادامه دهد (لوئیس، ۱۳۶۹ : ۳۰).

فرهنگ فقر روشی از زندگی است که در نتیجه به سر بردن در چنین شرایطی برای مردمان فقیر حاصل می شود. بهترین جا برای مطالعه این زندگی محله های فقیرنشین



روستایی یا شهری است. فرهنگ فقر، در عین حال هم یک وسیله سازگاری است و هم واکنشی است که انسان فقیر در برابر بی‌ارجی خود در جامعه‌هایی که بر اساس نظام طبقاتی، فردگرایی و اقتصاد مبتنی بر سرمایه برقرار شده‌اند، نشان می‌دهد.

«مایکل هرینگتون در کتاب خود «امریکایی دیگر» علاوه بر ویژگی‌های اقتصادی و فیزیکی محلات فقیرنشین، توجه مخصوصی به ویژگی‌های فرهنگی و جنبه‌های روانی و اعتقادات ساکنان این محلات نشان می‌دهد که به نظر وی دارای نوعی فرهنگ و جهان بینی خاص و متمایز از فرهنگ عمومی می‌باشند. وی معتقد است که فقر در میان اقلیت محروم امریکایی به صورت فرهنگ و شیوه‌ای از زندگی درآمده است. منظور وی این می‌باشد که: فرهنگ فقر را می‌توان به وضوح در محلات فقیرنشین مشاهده کرد و با چشم خود دید که زندگی فرساینده کوی‌های کثیف و فقیرنشین، چگونه آدمی دیگر می‌سازد، احساساتی متفاوت، انزواطلب، خشک و خشن، پر از ناامیدی و درماندگی و بی‌اعتنایی و در عین حال آماده انفجار (صدیق سروستانی، ۱۳۷۶: ۱۲۸).

بنابراین، در محلات حاشیه‌نشین که همراه فرهنگ فقر می‌باشد، یکی از خصوصیات این مناطق پایین بودن سطح امنیت اجتماعی و ارتکاب رفتارهای خشونت‌آمیز و افزایش این گونه رفتارها می‌باشد.

### رهیافت روانشناسی اجتماعی

دسته دیگری از تئوری‌ها و نظریه‌ها به فرد و برداشت‌هایی که از وضعیت اجتماعی دارد یا به شخصیت خاص یک فرد که می‌تواند باعث عصیان یا تبدیل او به یک شورشی یا انقلابی فعال شوند توجه دارند. نظریه پردازانی که در این دسته جای می‌گیرند گرچه معترفند که اقدامات انقلابی در خلاء رخ نمی‌دهند، ولی آن اندازه که به برداشت‌های اعضای جمعیت از وضعیت اجتماعی و نحوه واکنش آنها به این

وضعیت علاقه‌مندند به شرایط اجتماعی عینی مقدم بر وضعیت اجتماعی توجه ندارند.

گروه کلی رهیافت‌های روانشناختی را می‌توان به چهار گروه تقسیم کرد : ۱- مطالعاتی که به پیشینه آحاد معترضین و انقلابیون می‌پردازند، ۲- بررسی‌هایی که به مسأله سرکوب‌گریزه علاقه‌مندند، ۳- تئوری توقعات فزاینده و ۴- تئوری محرومیت نسبی.

در زیر، برخی از نظریه‌هایی که در چارچوب رهیافت روانشناسی اجتماعی ارائه گردیده است، آورده می‌شود :

### محرومیت نسبی

احساسات به ادراکات ما از جهان رنگ می‌بخشند و انگیزه کنش‌های ما هستند. اما وضعیت انسان‌ها تغییر می‌کند و آموخته‌هایشان همیشه باعث کسب رضایت از وضعیت‌های متحول نمی‌شود.

محرومیت نسبی به عنوان تصور وجود اختلاف میان انتظارات ارزشی انسان‌ها و توانایی‌های ارزشی آنها تعریف می‌شود. انتظارات ارزشی، کالاها و شرایط زندگی‌ای هستند که مردم خود را مستحق آنها می‌دانند. توانایی‌های ارزشی کالاها و شرایطی هستند که فکر می‌کنند در صورت در اختیار داشتن ابزارهای اجتماعی می‌توانند آنها را به دست آورند و حفظ کنند.

مفهوم از خود بیگانگی: واژه Alienation از ریشه لاتینی (Alienatio) به معنی بیگانه ساختن گرفته شده و دارای معانی زیر است :

- ۱- از نظر حقوقی : به معنی انتقال یا فروش کالا یا حق به دیگری.
- ۲- از نظر روان‌شناختی : به معنی جنون و دیوانگی.

۳- از نظر جامعه‌شناختی: به معنی از هم گسیختگی پیوند بین فرد با دیگران و نیز مترادف است با بیزاری در احساس و دورافتادگی یا جدایی فرد از دیگر افراد، از کار، یا از خدا.

از خود بیگانگی که گاه آن را بیگانگی هم می‌گویند، حالت کسی است که از هستی خود، از اصل انسانی خود دور افتاده باشد و این امر علل بسیار دارد، اما تقریباً همیشه به سست شدن یا گسیخته شدن پیوند فرد با محیط طبیعی یا اجتماعی او مربوط می‌شود (سارتر، ۱۳۵۲: ۳۲).

اریک فروم در تعریف از خود بیگانگی می‌گوید: «حالتی است که فرد از خود بیگانه ... خود را مرکز عالم به حساب نمی‌آورد و خالق اعمال خود نیست، بلکه اعمال و نتایج آن حاکم بر وی هستند. از آن اطاعت می‌کند، یا حتی آن را ستایش می‌نماید». (فروم، ۱۳۶۸: ۱۴۸)

مارکس مفهوم از خود بیگانگی را از هگل و فویرباخ گرفت و آن را به معنای وسیع‌تری به کار برد. بنابر تعریف وی، بیگانگی حالت کسی است که بر اثر اوضاع و احوال گرداگردش - اوضاع مذهبی، اقتصادی، سیاسی - دیگر از خود اختیاری ندارد تا جایی که با او چون شیئی رفتار می‌شود و او برده‌اشیای خاصه برده پول می‌گردد و در حقیقت بودن را فدای داشتن می‌کند (سارتر، ۱۳۵۲: ۳۲).

در سیستم مارکس، از خود بیگانگی به وضعیتی گفته می‌شود که در آن کردار شخص به صورت قدرت بیگانه‌ای درمی‌آید و به جای اینکه در اراده او باشد، مخالف و مسلط بر وی می‌باشد.

ملوین سیمن کوشیده ضمن ارائه تعریفی مفهومی از بیگانگی و مشخص نمودن تیپولوژی ایناسیون، صور و انواع تظاهرات رفتار بیگانه‌گونه را در اشکال قابل تمیز که به نظر وی رایج‌ترین و متداول‌ترین صور کاربرد مفهومی واژه در ادبیات جامعه‌شناسی و روان‌شناسی است، نشان دهد:

## الف- احساس بی قدرتی

عبارت است از احتمال و یا انتظار متصوره از سوی فرد در قبال بی تأثیری عمل خویش و یا تصور این باور که رفتار او قادر به تحقق و تعیین نتایج مورد انتظار نبوده و وی رابه هدفی که بر اساس آن کنش او تجهیز گریده رهنمون نیست. سیمن معتقد است که این مفهوم از بیگانگی بیش از صور دیگر آن در ادبیات معاصر کاربرد دارد.

## ب- احساس بی معنائی یا احساس بی محتوائی

این شکل از بیگانگی به نظر سیمن زمانی مشهود است که فرد در باور و عقیده دچار ابهام و تردید و شک است. یعنی نمی داند که به چه اعتقاد داشته باشد. در تصمیم گیری ها عقیده خود را با استانداردهای موجود در جامعه خویش نمی تواند تطبیق دهد. به عبارتی، وی در تخمین پیش بینی بالنسبه دقیق رفتار دیگران و نیز برآورد عواقب و نتایج رفتار خود با دشواری روبروست.

## ج- بی هنجاری یا احساس نابهنجاری

به عقیده سیمن احساس بی هنجاری چون احساس بی قدرتی و بی معنائی وضعیتی فکری و ذهنی است که در آن فرد این احتمال را به حد مفروطی بر خود مفروض و متصور است که تنها کنش هائی او را به حوزه های هدف نزدیک می سازند که مورد تایید جامعه نیستند (محسنی تبریزی، ۱۳۷۹: ۷۱).

در پژوهش حاضر، رابطه از خودبیگانگی و امنیت اجتماعی در مناطق حاشیه ای مورد مطالعه قرار گرفته است.

هدف اصلی این تحقیق آن است که مشخص نماییم کدام یک از پدیده های اجتماعی در مناطق حاشیه نشین شهر همدان تاثیرگذار بر امنیت اجتماعی بوده و به عبارتی دیگر کدام یک از پدیده های اجتماعی گوناگونی که مبتلا به مناطق حاشیه نشین در

شهر همدان است، موجب ناامنی و تهدید امنیت اجتماعی می شوند؟

علاوه بر هدف فوق در این تحقیق در پی آن هستیم چگونگی تاثیر متغیرهای زیر را بر امنیت اجتماعی مورد مذاقه قرار داده چگونگی اثرات آن را مقایسه نموده و روشن نماییم، یعنی میزان تأثیر احساس محرومیت نسبی، تعلق به طبقات اجتماعی مختلف، احساس از خودبیگانگی، فرهنگ فقر و شدت حاشیه‌نشینی بر امنیت اجتماعی را در مناطق حاشیه‌نشین شهر همدان مشخص نماییم.

#### سؤالات تحقیق

- ۱- حاشیه‌نشینی از طریق کدام یک از مسائل اجتماعی منجر به افزایش ناامنی در شهر همدان و تهدید امنیت اجتماعی می‌گردد؟
  - ۲- آیا بین احساس محرومیت نسبی و امنیت اجتماعی در شهر همدان رابطه وجود دارد؟
  - ۳- آیا بین طبقه اجتماعی و امنیت اجتماعی در شهر همدان رابطه وجود دارد؟
  - ۴- آیا بین احساس از خودبیگانگی و امنیت اجتماعی در شهر همدان ارتباط وجود دارد؟
  - ۵- آیا بین فرهنگ فقر و امنیت اجتماعی در شهر همدان ارتباط وجود دارد؟
  - ۶- آیا بین حاشیه‌نشینی و امنیت اجتماعی در شهر همدان رابطه وجود دارد؟
- در این تحقیق، متغیر وابسته امنیت اجتماعی و متغیرهای مستقل محرومیت نسبی، از خود بیگانگی طبقه اجتماعی و فرهنگ فقر بوده که ذیلاً تعاریف نظری و عملیاتی آنها می‌آید:

#### ۱- امنیت اجتماعی

در یک تعریف کلی، امنیت اجتماعی عبارت است از تضمین پاسداری از جامعه در برابر خطرات و تهدیدات و ایجاد کسب فرصت‌ها به منظور ارتقاء و بهینه‌سازی جامعه (نویدینا، ۱۳۸۲: ۱۱).

در این تحقیق، امنیت اجتماعی به وسیله معرف‌های احساس ناامنی و رفتارهای اعتراضی سنجیده می‌شود. به بیان دیگر احساس ناامنی جنبه ذهنی امنیت اجتماعی

را می‌سنجد و رفتارهای اعتراض‌آمیز جنبه عینی امنیت اجتماعی را اندازه‌گیری می‌کند.

احساس ناامنی: وجود هر نوع تهدید که باعث تشدید بی‌اعتمادی و کناره‌گیری افراد از تعاملات اجتماعی شود برای سنجش این متغیر نیز از گویه‌هایی نظیر رفت و آمد، حمل اشیاء قیمتی و پول نقد، خالی گذاشتن منزل، سوار شدن در ماشین‌های مسافرکش در شب، بیرون رفتن کودکان از منزل برای مدرسه، کمک به سرنشینان ماشین خراب در شب، رفتن به پارک‌ها، شب‌تنبه‌ایی در منزل ماندن و رفت و آمد به مکان‌های خلوت استفاده شد.

رفتارهای اعتراض‌آمیز: عکس‌العمل‌هایی است که از ناحیه افراد معترض و ناراضی و مخالف با سیاست‌های موجود در قالب نارضایتی، اعتصاب، ایجاد تنش، تجمع و راهپیمایی و ... صورت می‌پذیرد. برای سنجش این متغیر نیز از عکس‌العمل افراد در اوضاع نا آرام اجتماعی، تجمعات، اعتراضات و همچنین عکس‌العمل آنان در قبال اقدامات غیرقانونی نظیر استفاده از سلاح سرد یا گرم استفاده شد.

## ۲- محرومیت نسبی

محرومیت نسبی به عنوان برداشت بازیگران از وجود اختلاف میان انتظارات ارزشی و توانایی‌های ارزشی‌شان تعریف می‌شود. انتظارات ارزشی، کالاها و شرایط زندگی‌ای هستند که مردم خود را مستحق آنها می‌دانند. توانایی‌های ارزشی کالاها و شرایطی هستند که آنها فکر می‌کنند عملاً توانایی کسب و حفظ آنها را دارند. این تعریف بر برداشت ذهنی از محرومیت تاکید دارد، مردم ممکن است بطور ذهنی با توجه به انتظاراتشان احساس محرومیت کنند اما یک ناظر عینی آنان را نیازمند قلمداد نکند. به همین ترتیب، کسانی که در وضعیتی به سر می‌برند که از دید یک ناظر، حد اعلای فقر یا « محرومیت مطلق » است، ممکن است آن را ناعادلانه یا چاره‌ناپذیر قلمداد نکنند.

در این تحقیق، برای سنجش محرومیت نسبی از معرف‌هایی چون میزان درآمد و مخارج ماهانه، انتظارات حداقلی و امکانات ممکن کمک گرفته شده است.

### ۳- از خودبیگانگی

برای عملیاتی نمودن از خودبیگانگی فاکتورهایی نظیر بدبینی به آینده، بی‌اعتمادی، انزوایی، و یاس استفاده به عمل آمده است و برای سنجش مفهوم از خودبیگانگی از مقیاس لئوسرول استفاده شده است (ببی، ۱۳۸۱: ۲۶۷).

### ۴- طبقه اجتماعی

طبقه اجتماعی به گروه وسیعی از افراد اطلاق می‌شود که در نظام قشربندی رتبه مشابهی دارند؛ هر طبقه با سطح معینی از ثروت و قدرت مشخص می‌شوند. برای سنجش مفهوم طبقه اجتماعی از دیدگاه لوید وارنر استفاده شد و شغل و منزلت شغلی به عنوان معرف وضعیت طبقاتی به کار رفت، در این پژوهش، از مقیاس منزلت مشاغل که در همدان استاندارد شده است استفاده گردید (قائم‌زاده، ۱۳۸۶: ۸۸).

### ۵- فرهنگ فقر

یکی از پایه‌گذاران نظریه «فرهنگ فقر» اسکار لوئیس مردم‌شناس امریکایی است، که چند اثر معروف در توصیف خوی و منش و ارزش‌های فرهنگی مردمان فقیر عرضه کرده است. او می‌کوشد تا فقر و ویژگی‌های آن را به صورت یک فرهنگ و یا درست‌تر به گونه‌ای «خرده‌فرهنگ» بشناسد. خرده‌فرهنگی که ساخت و جهتی برای خود دارد و به صورت یک روش زندگی در خط خانواده از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود (ستوده، ۱۳۸۴: ۹۶-۹۷).

برای عملیاتی نمودن این مفهوم از معرف‌هایی نظیر گرو گذاشتن اشیاء و لوازم نزد اشخاص، وام از رباخواران، خرید لباس و اثاثیه کهنه و دست دوم، ترک زن و فرزند برای کار مدد گرفته شده است.

## نوع و روش تحقیق

نوع تحقیق کاربردی و عملی است و از روش توصیفی زمینه یاب (پهنا نگر) و به عبارتی، پیمایشی در جهت گردآوری داده‌ها استفاده شد. در این تحقیق، هدف شناخت صفات و ویژگی‌ها و عقاید و نگرش و سایر مسائل افراد جامعه با مراجعه به آنان است که با روش پیمایشی و ابزار پرسشنامه و مصاحبه به گردآوری اطلاعات مبادرت شده است.

## جامعه آماری و نمونه آماری

همدان مانند بسیاری از شهرها، عرصه گسترش شهرنشینی است و سرعت این تحول در آن بسیار بیشتر از سایر مناطق است، به ویژه آنکه بخش اعظم جمعیت استان همدان در حال استقرار در مرکز استان (شهر همدان) است.

شهر همدان از جمعیت ۵۰۰ هزار نفری استان، حدود یک سوم جمعیت استان را در خود جای داده است و بر اساس بر آورد، حدود ۳۰ درصد جمعیت شهر را مناطق حاشیه‌ای تشکیل می‌دهد. بر مبنای تعریف حاشیه نشینی یا اسکان غیر رسمی در شهر همدان این محلات در زمره مناطق اسکان غیر رسمی محسوب می‌شوند.

۱) شاه پسند یا اسلام شهر، حصار پیازکاران و حصار امام.

۲) منطقه خضر، مجید آباد کشتارگاه

۳) منطقه پشت سیلو

۴) منطقه حصار حاج شمسعلی.

۵) منطقه نایب احمد و سنگ سفید.

۶) بخش‌هایی از منطقه منوچهری.

۷) دیزج و کوی ولی عصر.

۸) بخش‌هایی از شهرک مدنی.

۹) روستاهای متصل به شهر مانند قاسم آباد و...



۱۰) پشت پایانه مینی بوس ها.

۱۱) بخش‌هایی از انبار نفت و تپه مصلی .

بر مبنای سرشماری سال ۱۳۸۵ و تحقیق و تفحص محقق و مصاحبه با شوراهای محل و مراجعه حضوری به معاونت برنامه‌ریزی استانداری همدان، جمعیت مناطق مربوط در حدود ۱۴۳۸۹۲ نفر برآورد گردید (نقدی، ۱۳۸۴).

### آزمون فرضیات تحقیق

۱- به نظر می‌رسد بین احساس محرومیت نسبی و امنیت اجتماعی (ارتکاب رفتارهای اعتراضی) رابطه وجود دارد. همان‌گونه که مشاهده شد، از آنجا که مقدار  $r = -0/255$  و  $P = 0/000$  شده است و چون  $P < 0/05$  در نتیجه بین محرومیت نسبی و کنشهای اعتراضی رابطه وجود دارد. به نحوی که با کاهش میزان محرومیت نسبی، احتمال بروز واکنش‌های اعتراضی افزایش می‌یابد.

جدول ۱- آزمون فرضیه اول

	امنیت اجتماعی	متغیر وابسته متغیر مستقل
r	-۰,۲۵۵	احساس محرومیت نسبی
Sig	۰,۰۰۰	
۳N	۳۸۰	

دخالت چندین متغیر شناختی برای تبدیل محرومیت‌های شخصی به خشونت‌های سیاسی ضروری است. در مواردی، یک نظریه مبتنی بر تمامیت خواهی توسل به خشونت علیه افراد بدسگال را از لحاظ اخلاقی موجه قلمداد می‌کند. در بیشتر مواقع به علت سد کردن راه‌حل مسالمت‌آمیز برای طرح مشکلات فردی از سوی دولت و گروه‌های قدرتمند اجتماعی، اعتراض کنندگان به این نتیجه می‌رسند که توسل به

خشونت برای دستیابی به اهداف و منافع ملموس شیوه‌ای مفید و موثر است. بدون چنین پیش زمینه ای محرومیت نسبی به ندرت به خشونت سیاسی منجر می شود، اما واکنش‌های رفتاری دیگری چون مهاجرت به نقاط دیگر، ابتکار برای بهبود وضعیت شخصی، فشارهای عصبی، آدمکشی، خودکشی، روی آوردن به مشروبات الکلی و مواد مخدر یا پیوستن به گروه‌های مذهبی را به دنبال دارد.

۲- به نظر می‌رسد بین وضعیت طبقاتی و امنیت اجتماعی رابطه وجود دارد. همان‌گونه که مشاهده می‌کنیم، از آنجا که مقدار  $r=0/195$  و  $P=0/002$  شده است و چون  $P<0/05$  در نتیجه بین طبقه اجتماعی و کنش‌های اعتراضی رابطه وجود دارد. به نحوی که با ارتقای پایگاه اجتماعی، احتمال بروز واکنش‌های اعتراضی افزایش می‌یابد.

جدول ۲- آزمون فرضیه دوم

	امنیت اجتماعی	متغیر وابسته متغیر مستقل
r	۰,۱۹۵	طبقه اجتماعی
Sig	۰,۰۰۲	
N	۲۶۲	

۳- به نظر می‌رسد بین احساس از خودبیگانگی و امنیت اجتماعی رابطه وجود دارد. همان‌گونه که مشاهده می‌کنیم، از آنجا که مقدار  $r=-0/051$  و  $P=0/318$  شده است و چون  $P>0/05$  در نتیجه بین احساس از خود بیگانگی و کنش‌های اعتراضی رابطه وجود ندارد. به عبارت دیگر، فرضیه سوم تحقیق تأیید نمی‌گردد.

جدول ۳- آزمون فرضیه سوم

	امنیت اجتماعی	متغیر وابسته متغیر مستقل
r	-۰,۰۵۱	احساس از خود بیگانگی
Sig	۰,۳۱۸	
N	۳۸۳	

۴- به نظر می‌رسد بین فرهنگ فقر در خانواده‌های حاشیه‌نشین و امنیت اجتماعی رابطه وجود دارد.

همان‌گونه که مشاهده می‌کنیم، از آنجا که مقدار  $r = -۰/۰۶۳$  و  $P = ۰/۲۲۲$  شده است و چون  $P > ۰/۰۵$  در نتیجه بین فرهنگ فقر و کنش‌های اعتراضی رابطه وجود ندارد. به عبارت دیگر، فرضیه چهارم تحقیق تأیید نمی‌گردد.

جدول ۴- آزمون فرضیه چهارم

	امنیت اجتماعی	متغیر وابسته متغیر مستقل
r	۰,۰۶۳	فرهنگ فقر
Sig	۰,۲۲۲	
N	۳۸۳	

در تبیین عدم رابطه فرهنگ فقر و امنیت اجتماعی، سؤالی که به نظر می‌رسد این است که چرا افراد حاشیه‌نشین در همدان، در عین حال که فقیرند لیکن این فقر منجر به رفتارهای اعتراض آمیز نمی‌شود؟

در پاسخ باید متغیر دیگری را وارد تحلیل نمود و آن گرایش‌های مذهبی قوی در بین حاشیه‌نشینان است، که در پژوهش حاضر به آن توجه نشده است، توصیه

می‌شود در تحقیقات بعدی وضعیت و میزان دینداری و گرایش‌های مذهبی نیز مورد آزمون قرار گیرد. تا بتوانیم درباره سهم فرهنگ فقر با کنترل خصوصیات مذهبی اظهار نظر نماییم.

۵- به نظر می‌رسد بین میزان و شدت حاشیه‌نشینی و امنیت اجتماعی رابطه وجود دارد.

همان‌گونه که مشاهده می‌کنیم، از آنجا که مقدار  $r=0/145$  و  $P=0/005$  شده است و چون  $P<0/05$  در نتیجه بین مدت سکونت و کنشهای اعتراضی رابطه وجود دارد. به نحوی که با افزایش مدت سکونت، احتمال بروز واکنش‌های اعتراضی افزایش می‌یابد.

جدول ۵- آزمون فرضیه پنجم

	امنیت اجتماعی	متغیر وابسته متغیر مستقل
r	۰,۱۴۵	مدت سکونت
Sig	۰,۰۰۵	
N	۳۸۳	

### نتیجه‌گیری و پیشنهادات

وجود فرهنگ فقر، بیکاری، مشکلات عدیده اقتصادی، ضعف در سیستم کنترل اجتماعی، گسیختگی ارزشی و ... زمینه شکل‌گیری خرده فرهنگ کجرو را فراهم می‌سازد. همان‌گونه که در بالا اشاره شد، اکثر باندهای مافیایی مواد مخدر عوامل اجرایی دست اندرکار خود را به عنوان عمله و پخش‌کننده از مناطق حاشیه‌ای انتخاب می‌کنند.

فرهنگ فقر و همزیستی تعارض‌آمیز در مناطق حاشیه‌نشین از یک سو و عدم توجه سازمان‌های دولتی به مناطق حاشیه‌نشین مسأله مشارکت را که در فرآیند تأمین و حفظ امنیت اجتماعی از ضروریات اساسی است با مشکلاتی مواجه ساخته است، بنابراین، علیرغم وجود پتانسیل بالا برای مشارکت تک تک افراد حاشیه‌نشین، بستر و زمینه اجتماعی و گروهی برای مشارکت فوق‌العاده پائین می‌باشد.

احساسی که در سایه بی‌تفاوتی اجتماعی در افراد حاشیه‌نشین ایجاد می‌شود، احساس بی‌اعتمادی به دیگران اعم از افراد، گروه‌ها و سازمان‌های دولتی است. در سایه بی‌اعتمادی، طرفین یک مبادله به دلیل عدم اعتماد متقابل، به فعالیت‌های غیرتولیدی و حتی تخریبی بر علیه هم دست می‌زنند.

از طرفی نظریه محرومیت نسبی نیز در این مناطق قابل تطبیق بر رفتار مردم می‌باشد و چنانکه مردم این مناطق در مقایسه با سایر ساکنین شهر خود را از بسیاری امکانات محروم می‌دانند و به‌عنوان یک ایرانی و یک انسان خود را محق بر برخورداری از امکانات مزبور می‌دانند و در صورتی که به نحو فعال و درست در جهت رسیدگی به مشکلات این مناطق و ادغام آنها در سیستم شهری از نظر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اقدام نگردد، همیشه امکان بروز بحران و ناامنی وجود دارد.

### پیشنهادها

راهکارهای پیشگیری از فقر و فرهنگ فقر

در تبیین عدم رابطه فرهنگ فقر و امنیت اجتماعی، سؤالی که به نظر می‌رسد این است که چرا افراد حاشیه‌نشین در همدان، در عین حال که فقیرند لیکن این فقر منجر به رفتارهای اعتراض‌آمیز نمی‌شود؟

در پاسخ باید متغیر دیگری را وارد تحلیل نمود و آن گرایش‌های مذهبی قوی در بین حاشیه‌نشینان است که در پژوهش حاضر به آن توجه نشده است. توصیه می‌شود در تحقیقات بعدی وضعیت و میزان دینداری و گرایش‌های مذهبی نیز مورد آزمون قرار گیرد تا بتوانیم دربارهٔ سهم فرهنگ فقر با کنترل خصوصیات مذهبی اظهار نظر نماییم.

با توجه به یافته‌های تحقیق که نشانگر وجود فرهنگ فقر بالا در میان حاشیه‌نشینان شهر همدان می‌باشد. راهکارهای زیر برای کاهش این امر پیشنهاد می‌شود:

۱. ایجاد فرصت‌های شغلی و توزیع عادلانهٔ این فرصت‌ها برای متقاضیان کار؛

۲. ایجاد رشد اقتصادی؛

۳. کنترل جدی نرخ رشد جمعیت.

۴. ایجاد باور و انگیزه در مردم نسبت به اهمیت مالیات در جامعه و استقبال از پرداخت آن.

۵. توزیع درست و مناسب یارانه از طریق اختصاص آنها به گروه‌های فقیر و آسیب‌پذیر؛ کنترل نرخ تورم، و جلوگیری از رانت‌خواری و فامیل‌گرایی و پارتی بازی؛

۶. ایجاد تأمین اجتماعی و خدمات درمانی برای همه مردم؛

۷. برقراری عدالت اجتماعی.

۸. تقویت روحیهٔ کارکردن در مردم و از بین بردن زمینه‌های کم‌کاری و تنبلی.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که بی‌اعتمادی و سوءظن تأثیر مؤثر و کاهنده‌ای بر روابط و پیوندهای اجتماعی دارد و این امر زمینه مناسبی برای انزوای اجتماعی افراد فراهم می‌سازد. برای حل این معضل باید شرایطی فراهم آید که در آن روابط ابزاری با روابط اظهاری در سطح جامعه ترکیب گردند. تشکیل انجمن‌های داوطلبانه و برگزاری متناوب مناسک ملی، مذهبی و انسانی در ورای گروه‌های اولیه و اجتماعات

طبیعی و در سطح جامعه شرایط مناسبی را برای ترکیب فراگیر روابط ابزاری با روابط اظهاری فراهم می‌سازند.

### منابع

- استانداری همدان، سالنامه آماری ۸۵ همدان.
- ای، اپتر، دیوید، و آندریین، چارلز اف، «اعتراض سیاسی و تغییر اجتماعی»، ترجمه محمدرضا سعیدآبادی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ ال، ۱۳۸۰.
- ارونسون، لیوت، «روانشناسی اجتماعی»، ترجمه شکرشکن، حسین، تهران، مجله رشد، ۱۶۴، ۱۳۶۹.
- النقی پور، رسول، «پیامدهای امنیتی حاشیه‌نشینی شهر ارومیه بد از قومیت»، صدیق سروسستانی، رحمت اله، کارشناسی ارشد، دانشکده فرماندهی ستاد ناجا، ۱۳۸۳.
- بی، ارل، «روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی»، ترجمه فاضل، رضا، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۱.
- بوزان، باری، «مردم، دولتها، هراس تهران»، پژوهشکده مطالعات راهبردی ۱۳۷۸.
- بیات، بهرام، «بررسی پدیده حاشیه‌نشینی در استان تهران»، فصلنامه مطالعات، امنیت اجتماعی ناجا، شماره اول، بهار ۱۳۸۴.
- باقری، اشرف السادات، «حاشیه‌نشینی و رابطه آن با جرم و جنایت»، فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی ناجا، شماره چهارم و پنجم زمستان ۸۴ و بهار ۸۵.
- پیران، پرویز، «آلونک نشینی در تهران»، مجموعه مقالات ارائه شده در اطلاعات سیاسی-اقتصادی شماره های ۲۳-۱۷، ۶۷-۱۳۶۶.
- پیران، پرویز، «شهرنشینی شتابان و ناهمگون (مسکن نابهنجار)»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی سال دوم، شماره ۱۶، ۱۳۶۷.
- توسلی، غلامعباس، «جامعه‌شناسی شهری»، دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۱.
- چلبی، مسعود، «جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی»، تهران، نشر نی، ۱۳۵۷.

- چلبی، مسعود، و امیرکافی، مهدی، « تحلیل چند سطحی انزوای اجتماعی »، مجله جامعه شناسی ایران، دوره پنجم، شماره ۲ تابستان ۱۳۸۳.
- ستوده، هدایت اله، « جامعه شناسی مسائل اجتماعی ایران »، تهران، انتشارات سرای آریانا، ۱۳۸۴.
- سارتر، ژان پل، « ادبیات چیست؟ »، ترجمه ابوالحسن نجفی، مصطفی رحیمی، تهران، انتشارات زمان ۱۳۵۲.
- سلیمانی، سیامک، « تبعات سیاسی - امنیتی حاشیه نشینی در شهرهای بزرگ » مورد اراک «، تقیب زاده، کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق.
- صدیق سروسناتی، رحمت اله، « حاشیه نشینی و امنیت همایش توسعه و امنیت عمومی »، تهران وزارت کشور جلد یک ۱۳۷۶.
- عباسی، مازیار، « امنیت و نقش مردم در امنیت اجتماعی » مجموعه مقالات همایش علمی امنیت اجتماعی و راهکارهای توسعه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل، ۱۳۸۱.
- فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی ناجا- تهران- شماره اول- بهار ۱۳۸۴.
- فروم، اریک، « جامعه سالم »، ترجمه اکبر تبریزی، تهران، انتشارات بهجت چاپ سوم ۱۳۶۸.
- فروم، اریش، « آناتومی ویران سازی انسان، پرخاشجوئی و ویرانسازی »، جلد یک ترجمه صبور، تهران، پویش، ۱۳۶۱.
- فروم، اریش، « هنر عشق ورزیدن »، ترجمه سلطانی، پوری، تهران انتشارات مروارید، چاپ هفتم ۱۳۵۵.
- فریدمن، لورنس، « مفهوم امنیت »، گزیده مقالات سیاسی و امنیتی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸.
- فیئر، لوئیس، « سابقه مفهوم از خود بیگانگی »، ترجمه پیروزکار، محمدرضا، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲، زمستان ۱۳۷۴.
- قائمی زاده، محمد سلمان، « جامعه شناسی قشربندی و تحرک اجتماعی »، انتشارات دانشگاه بوعلی سینای همدان، ۱۳۸۶.
- گر، تدرابرت، « چرا انسان ها شورش می کنند »، چاپ دوم تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹.



- لوئیس، اسکار، « فرزندان سانچر »، ترجمه حشمت اله کامرانی، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۹.
- محسن تبریزی، علیرضا، « وندالیسم »، تهران، انتشارات آن، ۱۳۸۳.
- محسن تبریزی، علیرضا، « بیگانگی »، نامه علوم اجتماعی، جلد ۲، شماره ۲ انتشارات دانشگاه تهران، تابستان ۱۳۷۰.
- نقدی، اسداله، « حاشیه نشینی و اسکان غیر رسمی (جهان چهارم)، همدان، انتشارات فن آوران، ۱۳۸۶.
- نویدنیا، منیژه، « گفتمانی پیرامون امنیت اجتماعی »، فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی ناجا-شماه ۴ و ۵- زمستان ۸۴.
- نویدنیا، منیژه، « درآمدی بر امنیت اجتماعی »، فصلنامه پژوهشکده مطالعات راهبردی، سال ششم، شماره اول،
- نقدی اسداله، « بررسی وضعیت حاشیه نشینی و مسائل آن در شهر همدان » استانداری همدان، ۱۳۸۴.





پروفیسر شہناز گل علم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروفیسر شہناز گل خان  
پرنسپل جامعہ اسلامیہ اسلامیہ  
پرنسپل جامعہ اسلامیہ اسلامیہ